

کهیله کتیب ککهاها کهیله کتیب ککهاها

ضیاء الدین سجادی

ملمع

ملمع اسم مفعول از تلمیع به معنی رنگارنگ گردانیدن است^۱ و ملمع به معنی رنگارنگ و هم‌چنین اسب ابرش و چپار و اسبی که در بدنش خالها و لکه‌هایی مخالف رنگت اصلی بدن آن باشد^۲.

نیز ملمع به معنی زران‌دوده و درخشان و روشن‌شده است و دلق ملمع و جامه ملمع به معنی دلق و جامه رنگارنگ و درویشانه آمده و از کلمه رنگارنگت، ملمع‌کار و ملمع‌کار شیطان، به معنی مکار و حیل‌گر و کسی که باطل را در لباس حق جلوه‌دهد، نیز آمده^۳ و به این معانی در نظم^۴ و نثر فارسی فراوان بکار رفته است.

اما ملمع در اصطلاح ادبی عبارت از نوعی شعر است که يك مصراع به زبان تازی و مصراعی به زبان فارسی باشد یا بیتی به زبان تازی و بیتی به زبان فارسی باشد و از این جهت در کتب ادب «ملمع» را از صنایع بدیعی شمرده‌اند. و باید اضافه کنیم که در این نوع شعر مقصود ترجمه شعر یا تضمین شعر یا مثل عربی در فارسی نیست بلکه باید شاعر بهمان وزن و قافیه در شعر فارسی، مصراع یا بیت تازی از خود بیاورد چنانکه نمونه‌های آن را خواهیم آورد، با توجه به اینکه از قرن هفتم زبان ترکی و بعد از آن زبانهای دیگر هم آمده است.

مرحوم استاد همایی در ضمن شرح این نوع شعر یعنی «ملمع»^۵ آن را مأخوذ از لمعه دانسته است به معنی پاره‌ای از گیاه خشک شده و باقی تر مانده یا قسمتی از عضو که در شست و شو خشک مانده یا بخشی از کاغذ و پارچه که روشن و درخشان و قسمت دیگرش تاریک و مکدر باشد و کلمه ملمع یا لمعه لمعه را از چیزی که از دو بخش ممتاز ترکیب شده باشد معنی کرده است.

در کشف اصطلاحات الفنون آمده^۶: الملمع اسم مفعول است از تلمیع و آن نزد شعرا آنستکه شاعر مصراعی به عربی و مصراعی به پارسی و یا بیتی به عربی و بیتی به پارسی گوید و روا بود که زیاده ازین هم کند و بعضی تا ده بیت به عربی و ده بیت به فارسی گفته‌اند، مثال اول: «صبا بگلشن احباب اگر همی گذری - اذالقیث

حبیبی فقل له خبری» و مثال دریم:

به نادانی گنه کردم الهی
رجعت الیک فاغفرلی ذنوبی
ولسی دانم که غفار گناهی
فانسی تبت من کسل المناهی

گفتیم که ملمع شعری است که مصراعی یا بیتی از شاعر به تازی و مصرع و بیتی به فارسی باشد و غیر از آن تضمین یا ارسال مثل است، پس بیتی از حافظ که مرحوم دهخدا ذیل شعر ملمع نقل کرده و (به غلط از سعدی نقل شده) یعنی این بیت: هر چند کازمودم از وی نبود سودم من جرب المجرّب حلت به الندامه

ملمع نیست بلکه تضمین یک مثل عربی یا ارسال المثل است (اگرچه مثل باید فارسی در شعر فارسی یا عربی ضمن شعر عربی باشد) و ضمن غزلی از ملامت حافظ آمده و همین مثل در یک بیت از غزل ملمع سنائی نیز آمده که به آن اشاره خواهیم کرد. این مثل در مجمع الامثال میدانی ۸ جزء امثال مولدین ضبط شده و خود دهخدا در امثال و حکم ۹ بصورت تمثّل آورده و شعر سنائی و حافظ را ذکر کرده است.

بهر حال در کتبی که از صنایع بدیعی و فنون ادبی بحث شده تعریف صنعت تلمیع و شعر ملمع بهمان گونه است که آوردیم و تا قرن هفتم ملمع ترکیب از تازی و پارسی است اما از قرن هفتم زبان ترکی و بعدها زبانهای دیگر نیز وارد شده که کتب ادب و لغت بعد از قرن هفتم به آنها اشاره دارند و اینک به نقل عبارات کتب مربوط به صنایع بدیعی می پردازیم و ناگفته نمی گذاریم که هنوز ملمع در شعر فارسی بیشتر بهمان ترکیب تازی و فارسی اطلاق می شود.

در ترجمان البلاغه محمد بن عمر الرادویانی آمده ۱۰ «فی الملمع، دیگر از صناعتها آنستکه شاعر قصیده ای بگوید بیتی پارسی و بیتی تازی به یک وزن و قافیت نه بر سیل ترجمه، چنانک شهید بن الحسین گوید...» و راجع به شهید بلخی که نخستین ملمع گوی از شاعران ایرانی شمرده شده بحث خواهیم کرد.

رشیدالدین وطواط در حدائق السحر می نویسد ۱۱: «الملمع، این صنعت چنان باشند که یک مصرع تازی و یکی پارسی و روا بود که یک بیت تازی و یکی پارسی و یا دو بیت تازی و دو پارسی و یا ده بیت تازی و ده پارسی بیاورند مثالش از شعر پارسی مراست (چهار بیت آورده که دو بیت پارسی و دو بیت تازی است).

در المعجم شمس قیس رازی از این صنعت نام برده نشده و بعد در کتاب دقایق الشعر تألیف علی بن محمد مشهور به تاج العلاوی، آمده است ۱۲: «ملمع آنستکه شاعر یک بیت یا زیادت عربی بگوید و در ازای آن پارسی بگوید و از هر زبان مختلف که گویند «ملمع» خوانند چون ترکی و فهلوی و عربی و غیره - عربیه

نغم طابت عشیات الصحاری
نغم شرب علی صوت الهسزاری
منم خساك تو ای باد بهساری
پیسام سوی آن دلبر چه داری

این قصیده ای است سه بیت عربی و سه بیت فارسی تا آخر...»

در کتاب حقایق الحقائق شرف الدین رامی که در قرن هشتم هجری قمری تألیف شده راجع به ملمع نوشته ۱۲: «این صنعت چنان باشد که شاعر مصرعی به عربی گوید

و مصرعی به پارسی نظم: ز من که مهر تو دارم بکینه روی چه تابمی - الام تعرض عنی و انت تعلم ما بی» و شاید که بیتی عربی گوید و بیتی پارسی چنانک (چهار بیت آورده) و شاید که بیتی عربی را بیتی پارسی ترجمه کنند مثال:

اولا الدموع و فیضهن لاحرقت
اگر نه اشک گهر بار عاشقان بودی
ارض الوداع حرارة الاکباد
بسوختی ز تف سینه‌ها زمین وداع

که طبق تعاریف قبل این ترجمه از نوع ملمع نیست مگر آنکه شعر عربی از خود شاعر و ترجمه‌اش بهمان وزن و قافیه ازو باشد که نمونه خواهیم داشت از شعر شهید و دیگران. و یادآور می‌شویم که بیت عربی در کلیله و دمنه در باب شیر و گاو ۱۴ آمده است.

نخستین شعر ملمع در زبان فارسی متعلق به نیمه اول قرن چهارم هجری قمری و ساخته ابوالحسن شهید بن حسین بن بلخی ۱۵ (متوفی ۳۲۵ ه. ق) ۱۶ است و این شعر در ترجمان البلاغه نقل شده به صورتیکه یک بیت عربی و بیت دیگر فارسی در ترجمه آن بهمان وزن و قافیه است در بحر منسرخ و بیت نخست این است:

یری محنتی ثم یخفف البصر
فدته نفسی تراه قد سقرا

و بیت دوم ترجمه آن: «داند کزوی بمن همی چهرسد - دیگر باره ز عشق بی‌خبر» و سه بیت تازی و سه بیت فارسی نقل کرده و پس از آن بدون ذکر نام شاعر دو بیت فارسی و عربی و بعد دو بیت آورده که هر کدام یک مصراع عربی و یکی فارسی دارد و گویند آن معلوم نیست.

بعد از شهید بلخی از شاعر ایرانی دیگر در نیمه دوم همان قرن ملمعی نقل شده و آن شاعر، ابوجعفر اندادی (زامی = جامی) ۱۷ است و او به احتمال بسیار قوی همان است که در ترجمه تاریخ یمنی ۱۸ نامش آمده و در مرثیه ابوالحسن عثبی دو بیت عربی از او نقل شده است و ملمع او مرکب از بیتی است به عربی با ترجمه‌اش به فارسی بهمان وزن و قافیه:

غدیرک من قدک الخیزرانی
و من وردتی خدک الارجوانی
فغان زآن دو رخ چون گل ارغوانی
وز آن بر شده قامت خیزرانی

و همچنین:

الما ببدرالدجی فانظرا
الی صورة صورة للوری
یکی بر مه چارده بگذرا
بروی نگارین من بنگرا

و باخرزی در دمیة القصر ۱۹ گفته که ابوجعفر به گفتن شعر تازی و ترجمه آن بفارسی علاقه‌مند و در این شیوه متفرد بوده است.

اما پیش از قرن چهارم هجری قمری، شاعران عربی‌گوی فارسی‌زبان یا شاعران فارسی‌گوی عربی‌دان بودند که بهر دو زبان شعر می‌گفتند و یا ترجمه می‌کردند و آنها را شاعران ذواللسانین ۲۰ می‌گفتند و اشعار ترجمه شده بهر دو زبان در کتب ادب و تواریخ ضبط است و از این میان آنچه باید ذکر کرد این است که بعضی تازی‌گویان مانند ابونواس حسن بن هانی اهوازی ۲۱ (یا بصری) (متوفی به سال ۱۹۵ یا ۱۹۶ یا

۲۰۰) در اشعار عربی خود شعر فارسی یا کلمات فارسی می آورده و آنها را فارسیات ۲۲ ابونواس و شعر او را هم ملمع گفته اند و در تاریخ سیستان ۲۲ پس از نقل شعر فارسی محمد بن مغلد نوشته: «پس از آن هر کسی طریق شعر گفتن برگرفتند، اما ابتدا اینان بودند، و کس به زبان پارسی شعر یاد نکرده بود، الا ابونواس میان شعر خویش سخن پارسی، طنز را یاد کرده بود» و شاعران عرب در دوره عباسیان به آوردن کلمات و تعبیرات یا مصراعهای فارسی در میان اشعار تازی تمایل پیدا کرده بودند و جاحظ این شیوه را تملح یعنی خوشمزگی و نمکین ساختن سخن نام نهاده و در البیان والتبیین گفته است: ۲۲: «وقد يتلمح الاعرابی بان یدخل فی شعره شیئا من الفارسیه» و بهار در پاورقی عبارت تاریخ سیستان ۲۵ همین گفته جاحظ را به صورت: «وقد يتلمح الاعرابی بان یدخل فی شعره شیئا من کلام الفارسیه» آورده و از آن استنباط «تلمیح» کرده که به معنی اشاره به قصه یا داستان یا آیتی از قرآن یا حدیثی است بدون ۲۶ صراحت و شمس قیس آن را به «لفظ اندک و معنی بسیار در شعر» تعریف کرده است ۲۷ و کلام جاحظ همان «تلمح» یعنی خوشمزگی است نه از «تلمح» به تقدیم لام بر میم از لمحه، زیرا این مصدر در لغت نیامده است.

بهر حال در حاشیه تاریخ سیستان پس از نقل عبارت جاحظ این شعر ملمع از اسود بن ابی کریمه آمده:

لزم الغرام ثوبی
فتمایلت علیهم
بکرة فی یوم سبت
میل زنگی مست

و این خود ملمع است و از گونه تلمیح یا ظرافت یا خوشمزگی نیست و ضمناً نفوذ زبان فارسی را در زبان تازی و بخصوص میان شاعران تازی گوی می رساند که بر اثر این نفوذ ترکیبات فارسی را هم غالباً در شعر خود آورده اند از جمله عمانی در شعری در مدح هارون الرشید گفته ۲۸:

لما هوی بین فیاض الاسد
الی ینوق الدهر آب سرد

اما در میان فارسی گویان و فارسی سرایان همیشه افراد ذواللسانین بوده اند که به دو زبان شعر گفته اند، از آن جمله بدیع الزمان نطنزی صاحب دستورالغنه (متوفی ۴۹۷ یا ۴۹۹ هجری قمری) ۲۹ است که او را ذواللسانین یا ذوالبیانین نامیده اند و به فارسی و عربی شعر سروده است و در مرقوم پنجم سلم السموات ۲۵ آمده. «نطنزی ذواللسانین بعبری و فارسی هر دو انشاء نظم نموده و در فنون صنایع و بدایع فرید و یگانه زمان خود بوده و بعضی قصاید عربی را بیت بیت ترجمه منظوم بفارسی گفته از آن جمله است:

غزال لایفاز له احتشاماً
یکی آهوی بی آهو که از طبع
علیه احسن الغزل المشهر
غزل نیکو نیاید جز بدو بر»
تاریخ بیسوق ۳۱ فصلی درباره شعرا و فضلالی ذواللسانین دارد و از میان آنان یکی ادیب ابوالفضل الحسن بن علی البحروری را نام می برد و می گوید: «او را هم قصاید

است يك مصراع تازی و یکی پارسی، آغاز يك قصیده این است:

زدی اندر دلم آتش نگارا
ولم ترحم فؤاداً مستعاراً»

و بیتی هم از دیگری می‌آورد، تازی و پارسی بهم آمیخته که کلمات فارسی را ضمن بیت عربی ۲۲ آورده و عکس این شیوه یعنی آوردن ترکیبات عربی در شعر فارسی یا کلمات فارسی را با الف و لام آوردن تا قرن چهاردهم هجری قمری رواج داشته و نمونه‌های فراوان دارد ۲۳.

اکنون از این بحث می‌گذریم و دربارهٔ ملمعات شاعران ایرانی از قرن چهارم هجری قمری به بعد گفتگو می‌کنیم.

در ترجمان البلاغه ۲۴ ضمن بحث سؤال و جواب دو بیت از غضائری رازی (متوفی ۴۲۶ ه. ق) ۲۵ آمده که مصراع آخر آن عربی و چنین است:

نسیم دو زلفین او بگذرد
برآمیخته با نسیم صبا

چه گویمش، گویمش چون بگذرد
الا یا نسیم الصبا مرحبا

در قرن پنجم هجری قمری، شاعر معروف مسعود سعد سلمان (متوفی ۵۱۵ ه. ق) شعر عربی بسیار گفته و بقول عوفی ۲۶ دیوانی بتازی داشته و هم‌چنین بعضی از اشعار عربی او را رشید و طواط در حدائق السحر ذیل حسن‌المطلع و ایهام و ذوقافیتین آورده، در ضمن قصاید خود هم بعضی اشعار عربی آورده است ۲۷، با این همه ملمع به اصطلاح ادبی و آنچه مورد بحث ماست، ندارد اما پس از او در شعر شاعران نیمهٔ دوم قرن پنجم و اول قرن ششم و بعد از آن ملمع دیده می‌شود که به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

سنائی غزنوی (متوفی ۵۴۵ ه. ق) ۲۸ غزل لطیف ملمعی دارد به مطلع ۲۹:

دی ناگه از نگارم اندر رسید نامه
قلت رأی فؤادی من هجرک‌القیامه

و این غزل شش بیت دارد که مصراعهای دوم تازی است و بیت پنجم آن متضمن مثلی است که قبلاً به آن اشاره کردیم:

گفتم وفا نداری، گفتا که آزمودی
من جرب‌المجرب حلت به‌الندامه

در دیوان عبدالواسع جبلی (متوفی ۵۵۵ ه. ق) ۳۰ به قسمتی تحت عنوان ملمع‌ها ۳۱ برمی‌خوریم که دو قصیده است یکی دارای بیست و سه بیت که یکی تازی و یکی فارسی است به این مطلع:

آیا قره‌المین هات المدام
فما العیش الا السرور المدام

شرابی که از غایت صفوتش
نبینی چو برکف‌نهی جز که جام

و دوم قصیدهٔ کوتاهی است دارای پانزده بیت که يك در میان تازی و پارسی و آغازش این است:

لقد راحت الروح ریح‌الشمال
و زرت علیه قمیص الجمال

چمن را سمن کرده گوه‌رتگار
هوا را صبا داده عتیر مثال

خاقانی شروانی (متوفی ۵۹۵ ه. ق) ۳۲ که در دیوانش قصاید و قطعات عربی ۳۳ آمده و ضمن اشعارش هم ابیات عربی آورده ۳۴، چند غزل به صورت ملمع دارد که یکی

به این مطلع است:۲۵:

افدی بنفس من بدت فی المهد عنی غافلہ
ماهی ستاره زیورش هر هفت کرده پیکرش
و این غزل شش بیت دارد که يك در میان تازی و پارسی است و جز این پنج غزل
ملمع دیگر دارد۲۶ که یکی دارای نه بیت و آغازش این است:

قم بكرة وخذها باكورة الحیاة
فالد يك قدینا دی هات السلاف هات
در جام زبیتی کن گوگرد سرخ ذاتی
آن کیمیای جانها در گوهر نیاتی

از قرن هفتم هجری قمری يك ملمع سعدی بسیار معروف است به این مطلع۲۷:

سل المصانع ركبا تهيم فی الفلوات

تو قدر آب چه دانسی که در کنار فراتسی

شیم به روی تو روز است و دیده ها به تو روشن

و ان هجرت سواء عشیتسی و غمداتسی

و این غزل یازده بیت دارد که در بعضی ابیات مصراع دوم و در بعضی مصراع
اول تازی است و جز این دو غزل ملمع دیگر یکی با ده بیت و دیگری با نه بیت دارد که
نخستین آن دو بیت آغازش چنین است:۲۸:

وقتها یکدم برآسودی تنم
اسقیاتسی و دعا فی افتضح
قال مولائسی لطرفی لاتنم
عشق و مستوری نیامیزد بهم

اما در این قرن شاعری که ملمعات بیشتری ساخته مولانا جلال الدین مولوی است
که در کلیات شمس (دیوان کبیر) ملمعات فراوان آورده و امتیاز و اختلاف ملمعات او آن
است که نه تنها تازی و پارسی بهم آمیخته بلکه ترکی و پارسی هم آورده است.۲۹، یکی
از ملمعات او دو بیت آغازش این است:۵۰:

هان ای طلیب عاشقان، سوادایی دیدی چو ما

یا صاحبسی، اننی مستهلك، لولا کما

ای یوسف صد انجمن، یعقوب دیدستی چو من

اصفر خدی من هوی، وأبيض عینی من بکا

و جز این ملمعات تازی و پارسی بسیار در دیوان کبیر مولانا آمده است.۵۱.
گفتیم که مولانا، غزلیات ملمع ترکی و فارسی هم ساخته که از آن جمله است:۵۲:

کجکن اغلن اودیا کلکل
یوک پلمسک دغدغ کز کل

ای سرمستان ای شه مقبل
مکرم و مشفق پردل و بی دل

جز این غزل دیگر دارد۵۳ که دو بیت اول ترکی با يك قافیه و ابیات دیگر تازی و
فارسی هر دو بیت با يك قافیه آمده است.

در کتاب مونس الاحرار محمد بن بدر جاجرمی که در ۷۴۱ ه. ق تألیف شده در
جلد دوم۵۴ سه غزل و يك قطعه تحت عنوان ملمعات آمده که یکی از شرف الدین
فضل الله قزوینی است با این مطلع:

در ده از برج قدح کوکب جام ای ساقی
اذ بدت کوکبة الصبح من الافاق

و نه بیت‌دار د که مصراعهای دوم عربی است، باقی اشعار را تحت عنوان «لغیره» آورده حتی همان غزل سنایی را که پیش از این آوردیم، نقل کرده بدون ذکر نام شاعر با عبارت «لغیره» ۵۵ و ضبط او با ضبط دیوانها اختلاف دارد چنانکه بیت متضمن مثال عربی را چنین آورده:

گفتم وفام دازی گفتا که آزمودم من جرب المجرب حلت به الندامه
خواجه شمس‌الدین محمد حافظ هم از شاعرانی است که به ملمع‌گویی تمایل نشان داده و چند غزل لطیف ملمع ساخته است که دو بیت آغاز یکی از آنها چنین است: ۵۶:

سبت سلمی بصد غیبا فزادی ور وحی کل یوم لسی‌ینادی
نگارا بر من بیدل ببخشای ووا صلنی علی رهم الاعادی
و در این غزل يك مصراع از ابیات چهارم و پنجم، و بیت ششم و هفتم به لهجه شیرازی است که اینهم رنگی دیگر به غزل بخشیده و مثلاً بیت چهارم که مصراع دومش به لهجه شیرازی است اینگونه است:

امن انکرنتی عن عشق سلمی تز اول آن روی نهکو بوادی ۵۷
و غزل دیگر حافظ به استقبال غزل سنائی ساخته شده به این مطلع ۵۸:
از خون دل نوشتم نزدیک دوست نامه انی رأیت دهرأ من هجرک التیامه
و غزل شش بیت دارد که مصراعهای دوم تازی است و بیت سوم متضمن مثلی است که قبلاً آورده ایم.

حافظ غزلهای ملمع دیگر نیز دارد که در قافیه قاف و کاف و لام و یاء میتوان دید. ۵۹:

میرزا جلال طبیب شیرازی ۶۰ معاصر شاه شجاع يك غزل ملمع حافظ را بصورت ملمع استقبال کرده به این مطلع ۶۱: «بده ساقی شراب لایزالی - بدست عاشقان لایالی» اما در قرن نهم، شاه نعمه‌الله ولی (متوفی ۸۳۴ ه. ق) ۶۲ علاوه بر ملمع تازی، و پارسی ۶۳، غزلی با ردیف ترکی ۶۴ دارد که مصراعی هم به ترکی در آن آمده. قاسم انوار متوفی ۸۳۷ ه. ق هم ملمع ترکی ۶۵ دارد.

مولانا عبدالرحمن جامی شاعر و عارف بزرگ قرن نهم (متوفی ۸۹۸ ه. ق)، چند غزل ملمع سروده که دو بیت آغاز یکی از آنها چنین است: ۶۶:

از ید بسط غرامی، الیک بعد سلامی ولبس کل کلامی یفی بیعض غرامی
به شرح شوق تو ملی شد تمام نامه عمرم هنوز نامه شوق نمی‌رسد بتمامی
و این غزل يك در میان ابیات تازی و پارسی دارد، جز این غزلهای ملمع و رباعی ملمع ۶۷ نیز دارد.

از قرن دهم به بعد باز هم ملمع‌سازی شده و بعضی از شاعران مانند شریف تبریزی ۶۸ ملمع ترکی و فارسی دارند. و فضولی بغدادی ترکی و فارسی، و عربی و ترکی و فارسی در شعر آورده است. ۶۹

در قرن یازدهم در دیوان شاعران ملمع دیده می‌شود مثلاً در دیوان ملا محسن

فیض کاشانی (متوفی ۱۰۹۰ ه. ق) ۷۰ ملمعات تازی و فارسی هست ۷۱. در قرنهای بعد تا چهاردهم، ملمع‌سازی هم‌چنان معمول بوده و شاعر و نویسنده‌ای مانند عبدالوهاب نشاط (متوفی ۱۲۴۴ ه. ق) علاوه بر ملمعات تازی و پارسی ۷۲، ابیات ترکی هم ۷۳ در شعر خود آمیخته است.

در نیمه اول قرن چهاردهم شاعران بخصوص به این صنعت روی آورده‌اند و کسانی مانند حاج میرزا حبیب خراسانی (متوفی ۱۳۲۷ ه. ق) ۷۴ و شیخ‌الرئیس ابوالحسن میرزا قاجار (متوفی ۱۳۲۶ ه. ق) هم ملمع تازی و فارسی گفته‌اند. ۷۵ و هم در این دوره ادیب‌الممالک فراهانی (متوفی ۱۳۳۶ ه. ق) ۷۶ که زبان فرانسوی آموخته بوده ملمعات سه‌زبانۀ فارسی، عربی و فرانسوی ۷۷ ساخته البته لغات را در شعر آورده و معنی کرده و یک نوع «نصاب» است نه ملمع کامل به تعریفی که کرده‌ایم.

و در همین دوره ایرج میرزا جلال‌الممالک (متوفی ۱۳۴۳ ه. ق = ۱۳۰۴ ه. ق) ۷۸ نیز ضمن اشعار خود ترکیبات و کلمات فرانسوی و حتی مصرع‌های ۷۹ هم به این زبان آورده است که باز از نوع ملمع کامل به تعریف ما خارج است.

اما نکته قابل ذکر در پایان این مقال آنستکه پارسی‌گویان هند ملمع هندی و فارسی، یا هندی و فارسی و ترکی ساخته‌اند، و بهمین جهت در فرهنگ مدارالافاضل که بوسیله اللهداد فیضی میرهندی در ۱۰۰۱ ه. ق تألیف شده، در تعریف ملمع به اصطلاح ادبی آمده است ۸۰: «... و مصطلح شعراء آنکه مصراع اول او عربی و دوم پارسی باشد یا هندی و امثال آن» و از اینگونه اشعار در تذکره‌های هندی و پاکستانی می‌توان یافت، از جمله در تذکره آزاد بلگرامی قصایدی ۸۱ نقل شده که ابیات ترکی و هندی نیز دارد ۸۲ و یک رباعی مستزاد هم درباره آمدن نوروز، ضمن شرح حال واسطی بلگرامی، میرعبدالجلیل، نقل کرده که هر مصراعش به یک زبان و آغازش با مستزاد این است ۸۳:

جاء النیروز بالنشاط الاوقی فی خیر قدوم

و مصراع دوم هندی و سوم ترکی و چهارم فارسی است به این شکل: «چون شپهر ملاوس گل اندر صحرا - آورد هجوم»

و نکته آخر آنکه شاعران در این زمینه تفنن‌های دیگر نیز کرده‌اند، چنانکه در کتاب لطائف الطوائف ۸۴ «صنعت ذولسانین» آمده که شعر به دو زبان فارسی و عربی خوانده می‌شود و هم‌چنین از «صنعت تعریف» ۸۵ که شاعر الفاظ فارسی را بر اسلوب عربی نظم کند، یاد شده و شواهد آن مذکور است.

حاشیه

- ۱- کتاب المصادر زوزنی به کوشش تقی بینش ج ۲ ص ۱۸۸.
- ۲- لغت‌نامه.
- ۳- فرهنگ آندراج.
- ۴- خاقانی «صبح ملمع‌نقاب» و «ملمع‌کار» و «ملمع‌دار شیطان» بکار برده (دیوان تصحیح نگارنده صفحات: ۴۱ - ۱۷۵ - ۵۰۳) و شواهد دیگر هم در لغت‌نامه آمده است.
- ۵- فنون بلاغت و صناعات ادبی ص ۱۴۶.
- ۶- ج ۲ ص ۱۲۹۹.
- ۷- تضمین‌های حافظ بفلم محمد قزوینی، مجله یادگار سال اول شماره ۶ ص ۶۶.
- ۸- چاپ بیروت ج ۲ ص ۳۷۲.
- ۹- ج ۴ ص ۱۷۴۰.
- ۱۰- تصحیح احمد آتش ص ۱۰۷.
- ۱۱- تصحیح عباس اقبال ص ۶۳.
- ۱۲- تصحیح سید محمد کاظم امام ص ۷۸.
- ۱۳- تصحیح سید محمد کاظم امام ص ۸۹.
- ۱۴- کلیله و دمنه تصحیح مجتبی مینوی ص ۱۱۱، تصحیح عبدالعظیم قریب ص ۱۰۱.
- ۱۵- فنون ادب همائی ص ۱۴۶.
- ۱۶- سخن و سخنوران چاپ دوم ص ۱۷، تاریخ ادبیات دکتر صفح ج ۱ ص ۳۵۶.
- ۱۷- تعلیقات حقایق الحدائق ص ۲۲۵.
- ۱۸- چپ سابق ص ۷۴، چاپ دکتر شمار ص ۶۰: «حامی» یا اختلاف ضبطها، زبان تازی در میان ایرانیان تألیف دکتر قاسم توپسرکانی ص ۱۴۴.
- ۱۹- نقل در تعلیقات حقایق الحدائق.
- ۲۰- یکی از آنها خسروی سرخسی است. تعلیقات حقایق الحدائق ص ۲۱۶-۲۲۶.
- ۲۱- ابن‌خلکان چپ تهران ج ۱ ص ۱۴۷، ریخانه‌الادب ج ۷ ص ۲۸۷ - ۲۹۰، دانش‌نامه ایران و اسلام ج ۸.
- ۲۲- یکی از فارسیات، مجتبی مینوی مجله دانشکده ادبیات تهران سال اول شماره ۳ ص ۶۲ - ۶۷.
- ۲۳- تصحیح ملك‌الشعرا بهار ص ۲۱۲.
- ۲۴- زبان تازی در میان ایرانیان پاورقی ۲ ص ۲۴۸.
- ۲۵- ص ۲۱۳ همان کتاب حاشیه ۱.
- ۲۶- انوارالربیع فی علم البدیع ص ۵۲۹، فنون بلاغت همائی ص ۳۲۸.
- ۲۷- المعجم ص ۲۷۶.
- ۲۸- زبان تازی در میان ایرانیان ص ۸۱ حاشیه ۱، نقل از آداب‌اللغه.
- ۲۹- فرهنگهای عربی به فارسی نگارش ع - منزوی ص ۱۹.
- ۳۰- تصحیح دکتر یحیی قریب ص ۶۳.
- ۳۱- تصحیح احمد بهمنیار ص ۲۶۲ - ۲۶۳.
- ۳۲- برای کلمات و تعبیرات و جملات فارسی در عبارات و اشعار عربی، رك یادداشت‌های قزوینی به کوشش ایرج افشار ج ۶ ص ۷۷-۸۶.
- ۳۳- رك مقاله نگارنده در مجموعه سی گفتار درباره کرمان: «بحثی در حکایت ۵۴ مناقب

- اوج‌الدین کرمانی، ص ۱۹۴ - ۲۰۰.
- ۳۴- ص ۹۸.
- ۳۵- قول هدایت در مجمع‌الفصحاء ج ۱ ص ۳۶۸، چاپ مظاهر مصفا ج ۲ ص ۹۲۱ که «۴۳۶» غلط چاپی است.
- ۳۶- لباب‌الالباب چاپ سعید نفیسی ص ۴۲۳.
- ۳۷- دیوان تصحیح رشید یاسمی صفحات: ۷۸ - ۳۲۷ - ۴۳۰ - ۴۶۰ - ۵۸۴ و موارد دیگر.
- ۳۸- در تاریخ وفات او اختلاف است، زک: سخن و سخنوران، تاریخ ادبیات دکتر صفا ج ۲، مقدمه دیوان تصحیح مدرس رضوی، مقدمه چاپ مظاهر مصفا، تعلیقات چهار مقاله چاپ دکتر معین ص ۱۳۴ - ۱۳۷، تحقیق مجتبی مینوی، فرهنگ ایران‌زمین ج ۵ ص ۹ که (۵۴۵) را ترجیح داده است.
- ۳۹- دیوان سنائی تصحیح استاد مدرس رضوی، ص ۱۰۱۲، چاپ مظاهر مصفا ص ۵۳۴.
- ۴۰- ج ۲ دیوان تصحیح دکتر صفا ص ۶۹۰ - ۶۹۱.
- ۴۱- ج ۲ ص ۴۸۴ - ۴۸۶.
- ۴۲- مقدمه دیوان تصحیح نگارنده ص پنجاه و یک.
- ۴۳- دیوان تصحیح نگارنده ص ۹۳۹-۹۶۷.
- ۴۴- ص ۲۱۱ دیوان و موارد دیگر.
- ۴۵- دیوان ص ۶۶۵.
- ۴۶- ص ۶۹۸ - ۷۰۰.
- ۴۷- کلیات سعدی تصحیح محمد علی فروغی ص ۲۹۰.
- ۴۸- چاپ فروغی ص ۱۹۴.
- ۴۹- این‌جا مناسب است بگوییم که شاعر دیگر این قرن یعنی همام تبریزی (متوفی ۷۱۴ هـ. ق) یک ملمع فارسی و آذری (تبریزی) دارد، دیوان همام تصحیح دکتر عبوضی ص ۶۲ و یادداشتها ص ۲۹۲.
- ۵۰- دیوان کبیر تصحیح فروزانفر ج ۱ ص ۱۶۴.
- ۵۱- کلیات شمس یا دیوان کبیر ج ۲ ص ۲۶۴ - ۲۶۷، ج ۳ ص ۲۸۲، ج ۴ ص ۸۸ - ۹۰ و ص ۲۹۹، ج ۵ ص ۹۰ - ۹۴.
- ۵۲- کلیات شمس جلد ۳ ص ۱۶۲.
- ۵۳- همان صفحه .
- ۵۴- چاپ میرصالح طبیبی ص ۱۱۰۵ - ۱۱۰۷.
- ۵۵- ص ۱۱۰۶.
- ۵۶- حافظ تصحیح محمد قزوینی ص ۳۰۴.
- ۵۷ «ای کسی که بر من انکار کردی از عشق سلمی، تو از اول آن روی نیکو را بایستی دیده‌باشی» حافظ. جز این ملمعات کامل، ضمن غزلهای دیگر هم مصراعهای تازی آورده و نخستین غزل او هم اینطور است، و با توجه به رد قول سودی در تضمین نخستین مصراع در مقاله تضمین‌های حافظ (مجله یادگار سال اول شماره ۹ ص ۷۰ - ۷۸) آن مصراع عربی هم از خود حافظ است. (حاشیه ۱ همان صفحه).
- ۵۸- حافظ تصحیح محمد قزوینی ص ۲۹۵.
- ۵۹- صفحات ۳۲۱ بعد، ما غزلهای با یک مصراع یا یک بیت عربی را به حساب ملمع کامل نگذارده‌ایم.
- ۶۰- تذکره دولت‌شاه چاپ خاور ص ۲۲۴ - ۲۲۵، پزشکان نامی پارس تألیف دکتر میر

ص ۱۷۶.

- ۶۱- سلم السموات بکوشش دکتر قریب ص ۳۵۹، بعضی این اشعار را به جلال عقد نسبت داده‌اند (حاشیه ۳ ص ۳۵۹).
- ۶۲- دیوان شاه نعمت‌الله ولی بکوشش دکتر نوربخش، مقدمه ص ۵.
- ۶۳- ص ۲۲۶.
- ۶۴- ص ۲۱۱.
- ۶۵- پایان کلیات قسم انوار بکوشش سعید نفیسی.
- ۶۶- دیوان چاپ هشتم رضی ص ۷۳۱.
- ۶۷- ص ۸۱۳.
- ۶۸- دانشمندان آذربایجان ص ۱۹۴، تذکره مجمع‌الخواص چاپ دکتر خیام‌پور ص ۱۴۴.
- ۶۹- سلم السموات ص ۸۰.
- ۷۰- ریحانة الادب ج ۴ ص ۳۷۸.
- ۷۱- دیوان فیض بکوشش محمدعلی صفیر ص ۳۷۴ - ۳۷۵.
- ۷۲- گنجینه نشاط بکوشش حسین نخعی صفحات ۱۲۲، ۱۸۸، ۲۱۱.
- ۷۳- صفحه ۸۱ گنجینه و دو بیت ترکی غزل در ص ۲۱ مقدمه.
- ۷۴- دیوان حبیب باهتمام علی حبیب مقدمه ص ۱۲، اشعار در صفحات ۲۱۰ - ۲۱۲ چاپ دوم.
- ۷۵- منتخب النفیس ص ۵ متن.
- ۷۶- دیباچه دیوان چاپ وحید دستگردی ص ۱۱، اعلام فرهنگ معین.
- ۷۷- دیوان ص ۷۵۰.
- ۷۸- مقدمه دیوان چاپ خسرو ایرج ص ۵.
- ۷۹- چاپ خسرو ایرج ص ۹۰، چاپ دکتر محبوب ص ۱۱۹.
- ۸۰- فرهنگ مدارالافاضل به اهتمام دکتر محمد باقر ج ۴ ص ۱۹۸.
- ۸۱- تذکره آزاد ج ۲ ص ۱۸۳ و ص ۲۷۹.
- ۸۲- مقصود از هندی زبانی است مرکب از سنسکریت و فارسی و عربی (حاشیه برهان قاطع دکتر معین و اعلام فرهنگ معین)، و همان زبان اردو است.
- ۸۳- تذکره آزاد دفتر ۲ ص ۲۸۴. انسانی و مطالعات فرهنگی
- ۸۴- باهتمام گلچین معانی ص ۲۸۳.
- ۸۵- ص ۲۸۴.

با معرفی کردن يك مشترك به ماندگاری «آینده» کمک کنید